

پنبه زار!

کیفرخواستی علیه هاشمی رفسنجانی

آقای اکبر هاشمی رفسنجانی در دیدار با مورخین و اساتید دانشگاه‌های کشور ضمن آنکه مخالفان خود را آسیب شناسی و نیت خوانی کردند ایشان را مشتمل بر سه گروه تخریبگر دانسته که یا بابت بی‌وقعی آیت الله به مطالبات شان از معظم له کینه دارند و یا تندروهایی اند که ایشان را مانع تحقق اهداف شان می‌دانند و یا «جوانانی» فریب خورده اند.

آقای هاشمی گروه سوم را قابل هدایت دانسته و فرموده اند:

این افراد قابل هدایت و برگشت اند کما اینکه تاکنون افراد بسیار زیادی از این قشر، حضوری یا با پیغام و نامه از من طلب حلالیت کردند که من هم همه آنان را حلال کردم!

هاشمی رفسنجانی در ادامه برای روشن شدن مسئله چرایی مخالفت بعضی با ایشان به ردّ صلاحیت‌شان در انتخابات ۹۲ اشاره کرده و ابراز داشته اند:

وزیر وقت اطلاعات در زمان بررسی صلاحیت‌ها، به شورای نگهبان رفته و گفته بود که با این اقبالی که روز به روز و بلکه ساعت به ساعت به ایشان می‌شود، با رأی بی‌سابقه‌ای می‌آید و همه رشته‌های ده ساله ما را «پنبه» می‌کند.

...

پیرو فرمایشات جناب آقای هاشمی و عطف به این واقعیت که اینجانب نیز در عداد مخالفان و منتقدان ایشان بوده که بتناوب مواضع و رفتار و گفتار و عملکرد معظم له را مورد نقد قرار داده لذا هر چند دیگر جوان نیستم علی‌ایحال به نیت رستگاری و هدایت یافتگی و حلالیت و بخشودگی از جانب ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام مواردی را با معظم له در میان می‌گذارم تا عن قریب و در صورت رفع ابهام و توضیحات قطعاً مکفی ایشان از توفیق نشستن شاهین اقبال بخشودگی آن جناب مستطاب بر شانه های خود برخوردار شوم!

لازم به ذکر است از آنجا که پیش تر نیز خدمت معظم له ابراز داشته بودم:

کاش تا آن اندازه بمانید تا بجای جلوس بر کرسی خطابت های یک طرفه و نشستن در میانه مصاحبه های فرمایشی و سالوسی ها مهوع و پرسش های جان نثارانه که «جناب هاشمی چرا شما این قدر خوبید»؟! فرصتی به دیگرانی نیز می دادید تا پرسش های سخت و بجا مانده را از جنابعالی بپرسند تا قبل از رفتن تان پاسخگوی آن پرسش های سختی باشید که تاکنون با لطائف الحیل از پاسخ به آنها شانه خالی کرده تا در فردائی بدون شما برای همیشه در سینه تاریخ مدفون نشوند.

(۱)

بدین اقتفا جسارت کرده و از باب استمزاج از معظم له مواردی را حضورشان شرح بسط خواهم کرد.

جناب آقای هاشمی!

قبل از هر چیز اجازه دهید اشاره ای داشته باشیم به آن رشته های بافته شده و ده ساله ای که وزیر وقت اطلاعات پروای پنبه شدنش را در صورت حضور حضرتعالی در قامت نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ داشتند و در جلسه مورد اشاره حضرتعالی هشدار آن را به اعضای محترم شورای نگهبان داده اند.

واقع امر آن است رشته های پنبه شده مطمح نظر جناب مصلحی امر پنهانی نبود و اشاره ایشان به اتفاقاتی است که از فردای شکست حضرتعالی در مصاف با احمدی نژاد در ۸۴ مجموعه سیاسی کشور را تحت الشعاع قرار داد.

همه ماجرا از آنجائی آغاز شد که شیخ مهدی کروبی در دور نخست انتخابات ۸۴ با شمارش ابتدائی آراء ضمن کسب اطمینان نسبی از موفقیت اش در دور نخست انتخابات بی مبالاتانه خوابی نیم ساعته کرد و بعد از بیداری ملاحظه کرد علی رغم آرای اولیه ۵ میلیونی ناگهان با یک اختلاف ۶۰۰ هزار نفره از دور نخست انتخابات حذف و محمود احمدی نژاد جای ایشان به دور دوم رفته است!

ظاهرا (!) دو تن از ملتزم به رکاب های حضرتعالی (آقایان هدایت آقائی معاون وقت وزارت کشور و جهانبخش خانجانی) که هر دو عضو حزب کارگزاران سازندگی و هر دو در آن مقطع عضو ستاد انتخابات ریاست جمهوری در وزارت کشور بودند با یک امریه سازمانی و از موضع خیراندیشی تلاش کردند با اندکی بالا و پائین کردن آراء ضمن حذف کروبی از میدان رقابت انتخابات برای دور فینال «محمود احمدی

نژاد» را به مصاف حضرت عالی بفرستند!

منطق این امر مبتنی بر این تحلیل بود که مواجه شدن حضرتعالی با کربوبی در دور دوم برخوردار از ریسک بالایی است خصوصا با توجه به رشد غیر منتظره و غافلگیر کننده آرای کربوبی که مستظهر به وعده سوبسید ۵۰ هزار تومانی ایشان به شهروندان در فردای پیروزی در انتخابات بود. بر همین مبنا دوستان تان تصور فرمودند با حذف کم هزینه کربوبی و جایگزینی محمود می توانند به اعتبار شهرت و سنگین وزنی هاشمی رفسنجانی در مصاف با یک محمود گمنام و سبک وزن، پیروزی حضرتعالی در دور دوم را تضمین شده فرمایند. (۲)

در این خصوص توجه حضرتعالی را به اظهارات حسین کربوبی در شهریور ۹۱ جلب می کنم (۳)

علی ایحال و علی رغم تصور حضرتعالی و دوستان حضرتعالی بنا به هر دلیلی از جمله دو قطبی شدن انتخابات و انزجار بخش پائین دستی جامعه از سیاست ها و تفرعن های دوران زمامداری حضرتعالی اقبال به احمدی نژاد در دور دوم افزایش یافت و محمود بصورتی غیرمنتظره بر شما فائق آمد.

اما در این میان اتفاقاتی هم افتاد که تا این تاریخ حضرتعالی از پاسخ دادن به آن طفره رفته اید.

اتفاقاتی که می توان آنها را منشاء همان پنبه بافی های دوستان در «اطلاعات» دانست که در ۹۲ پروای رشته شدنش را از ناحیه حضور مجدد حضرتعالی پیدا کرده بودند.

اتفاقاتی که اکنون و در صورت پاسخگوئی حضرتعالی شاید بتواند بخش های ناشفافی از تاریخ را شفاف سازی کند.

از جمله آنکه در اوج رقابت های انتخاباتی ۸۴ «مهدی» فرزندان جنابعالی طی مصاحبه ای با روزنامه آمریکائی USA Today مورخ ششم فوریه ۲۰۰۵ اظهار داشتند:

تنها پدرم توان مدیریت شایسته ایران را دارد ... و چنانچه در انتخابات ریاست جمهوری (سال ۸۴) پیروز شود ولایت فقیه را به یک نهاد تشریفاتی همچون نهاد تشریفاتی سلطنت در انگلستان تبدیل خواهد کرد.

Rafsanjani's son says that, if elected, his father will change Iran's constitution to reduce the power of Iran's supreme religious leader and make the position a ceremonial role akin to "the king of England." Hashemi also says that only his father can prevent the country from losing any semblance of pluralism, albeit within a small religious-backed elite

جناب آقای هاشمی!

بپذیرید با سکوت تان نسبت به این بخش از اظهارات فرزندان و ایضا متعاقب ژانگولربازی سربازان تان در ستاد انتخابات کشور (آقائی و خانجانی) نه تنها وزارت اطلاعات بلکه رهبری نظام نیز می بایست با نگاهی توأم با «تردید و مواظبت» جنابعالی و اقدامات جنابعالی را رصد و مدیریت می کردند.

لذا اگر پنبه ای برای شما یافتند این پنبه بافی می توانست ناشی از نگرانی بابت تکرار بی اخلاقی هائی نظیر پنبه زنی سربازان تان علیه آرای مکتسبه شیخ مهدی کروی قابل فهم و انتظار باشد.

شیطنت هائی که از فردای روی کار آمدن احمدی نژاد از جانب جبهه تحت امر حضرتعالی رشد کرد و در ۸۸ اوج گرفت.

از جمله آنکه در فردای مناظره احمدی نژاد با میرحسین موسوی در خرداد ۸۸ و به بهانه یک پرسش ساده احمدی نژاد (فرزندان آقای هاشمی در این مملکت چه کار می کنند؟) حضرتعالی نامه بدون سلام و والسلام خطاب به رهبری نوشتید و با معظم له اتمام حجت کردید. همسران در روز انتخابات علناً فرمان جهاد خیابانی به نیروهای تحت امر شما داد. مهدی تان بعد از ناکام ماندن شورش سبز به بهانه تحصیل به لندن گریخت و به شهادت رفیق فابریک اش با سعایت نزد دول راقیه متقاضی تحریم های شدید اقتصادی علیه ایران شدند تا از این طریق رهبری را که برخلاف انتظار هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه خرداد ۸۸ بجای رفیق ۶۰ ساله اش جانب میانیت از آرای مردم را گرفت در زمین تحریم های فلج کننده اقتصادی به زانو در آورد! و بموقع نیز با اطلاع و اطمینانش از ورود ابوی به انتخابات ۹۲ و پیروزی تضمین شده ابوی به ایران بازگشت تا در قامت یک سازمان دهنده حرفه ای در انتخابات مزبور در کنار «بابا» باشد و در فردای پیروزی

«بابا» نیز با نشستن در قلعه قدرتمند «بابای رئیس جمهور شده» که می تواند ولایت فقیه را فرمایشی کند برای قوه قضائیه نظام و دور از دسترس ماندنش از محکمه و قضات آن قوه، شکلک درآورد! (۴)

علی ایحال بعد از سورپرایز «رد صلاحیت» نیز علی رغم ادعای برخی از متابعان تان منفعل ننشستید (۵) و با تظاهر به بی وقعی بابت رد صلاحیت بالغ بر ۲۰ روز نمایش مظلوم نمائی به راه انداخته و هر روز در دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام تعزیه «ناز و نیاز» راه انداختید و سپاه صحابه تان تئاتری از مظلوم نمائی را حول شخصیت تان صحنه آرائی کردند تا بدانوسیله با ساختن افکار عمومی، فشاری بر رهبری منتقل کنند تا از آن طریق و با توسل به اختیارات رهبری و حکم حکومتی مانند ۸۴ و بازگرداندن معین و مهر علیزاده به انتخابات این بار موجبات بازگشت حضرتعالی به انتخابات را فراهم آورند و تنها بعد از ناکامی تان از این ترفند بود که در آخرین لحظه برای حفظ حداقل ها متوسل به روحانی و حمایت از ایشان شدید.

توسلی که جواب داد اما به هیچ وجه نتوانست جایگزین مناسبی برای طرف غربی شود!

روحانی هر چه که هست در مقام مقایسه با جنابعالی لقمه دندان گیری برای غرب و بویژه آمریکائی ها نبود تا مانند شما و حسب وعده فرزند شما بتواند مانند شما در فردای حضورش در پاستور ولایت فقیه را فرمایشی کند!

جناب آقای هاشمی!

موارد گوشزد شده بدیهیاتی است که در تاریخ نامکشوف نماند و هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا نیز بعدها در کتاب «تصمیمهای سخت» به صراحت بدان اذعان داشت و نوشت:

«در سال ۱۹۹۷ که در ایران ختمی بر سر کار آمد، احساس کردم به ما چراغ سبز نشان می دهند و در جریان افغانستان با ما همکاری کرد و اینجا اولین جایی بود که احساس کردیم باید پیچ تحریم را سفت کنیم، زیرا ایران در موضع ضعف قرار گرفته بود. اما در سال ۲۰۰۵ احمدی نژاد آمد که ادبیات و موضع محکمی داشت و ما مجبور شدیم عقب نشینی کنیم. در ۲۰۰۹ ایران پیشرفت فوق العاده ای در منطقه کرده بود و حزب الله و حماس، اسرائیل را شکست دادند و ما را به بن بست کشاندند و پادشاهان عرب با ترس نظاره گر وضعیت منطقه بودند. اما

با اعتراضات سال ۸۸ در ایران ما احساس کردیم که می‌توانیم تحریم‌ها را تشدید کنیم!» (۶)

همچنان که «جان هانا» عضو ارشد موسسه واشنگتن در سیاست خاور نزدیک و مشاور امنیت ملی دیک چنی (معاون جرج بوش) در مورخه ۲۸ مهر ۸۸ (یک ماه بعد از تظاهرات روز قدس تهران و شعار نه غزه نه لبنان سبزها در آن تظاهرات) از ملاقات با شخصیت‌های نزدیک به رهبری جنبش سبز خبر می‌دهد و به روزنامه لس‌آنجلس تایمز می‌گوید:

مطمئنم پیامی که من از گردهمایی اخیر فعالان ایرانی در اروپا که در میان آنها بعضی شخصیت‌های نزدیک به رهبری جنبش سبز حضور داشتند، شنیدم این بود که تحریم باید اعمال شود و این تحریم باید هرچه شدیدتر باشد، تحریم ضعیف و یا تدریجی فقط به رژیم این امکان را می‌دهد که با وضعیت جدید خودش را تطبیق دهد. آنها گفتند برای اینکه تحریم موثر باشد، باید به صورت شوک وارد شود که فلج کند و نه به صورت واکسن!

این در حالی است که روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نیز در سایت اینترنتی خود ذیل تحلیلی به قلم «مارک لاندرو» با اشاره به تاریخچه اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران و مذاکرات هسته‌ای، سفر هیلاری کلینتون و مشاوران وی به عمان و تلاش‌های آنها برای پیدا کردن کانال‌هایی برای مذاکره با ایران را مورد بررسی قرار داد و در ادامه نوشت:

کلینتون مشاور ویژه خود دنیس راس را در سال ۲۰۰۹ مکلف کرد با مقامات عمانی درباره چگونگی مذاکره با ایران دیدار و گفتگو کند. اما چند هفته بعد اعتراضات ضد دولتی در ایران کاخ سفید را واداشت تا به جای تعامل با ایران، راهبرد فشار را پیگیری کند. کلینتون در آن زمان با چین و دیگر کشورها در شورای امنیت سازمان ملل برای تحریم ایران لابی کرد.

روزنامه لس‌آنجلس تایمز نیز در ۲۱ مهر ۸۸ و یک سال و نیم قبل از اینکه هیلاری کلینتون موفق به اعمال تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران شود بدون ذکر نام بنقل از یک مقام آمریکایی گزارش داد نمایندگان رهبران جنبش سبز در نشست مقامات آمریکایی با اپوزیسیون می‌گویند تحریم‌ها باید تشدید شود اما نه به صورت تدریجی که مانند واکسن عمل کند بلکه بصورت دفعی باید فلج‌کننده باشد.

علی ایحال مجموعه این رویدادها برای تحلیل گران سیاسی که مسائل ایران را دنبال می کردند امر پنهانی نبود تا نتوانند فرآیند آن را پیش بینی کنند.

جناب آقای هاشمی!

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران که جای خود را دارد اینجانب نیز که نه اطلاعاتی دست اول از مسائل زیرپوستی ایران داشتم و نه از نزدیک دستی بر آتش داشتم از هزاران کیلومتر دورتر و از عمق ایالات متحده آمریکا یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ در مرداد و مهر ۹۱ طی دو مقاله «گلوله های کاغذی» و «خیز بلند هاشمی» هم افزائی جنابعالی و تیم سیاسی تحت امرتان با آمریکائی ها را بوضوح دیده و اطلاع رسانی کرده و صراحتاً گفتم و نوشتم:

اولا هدف اصلی آمریکا در انتخابات ۹۲ مدیریت انتخابات بمنظور چامورئیزه کردن ایران است.

ثانیا از آنجا که هاشمی خود را نزد غربی ها به عنوان «پراگماتیسم و معتدل» برند کرده به همین منظور ایشان قطعا در انتخابات ۹۲ به عنوان نامزد شرکت می کند و قطعا مورد وثوق غرب نیز قرار می گیرد.

ثالثا آمریکا بمنظور امداد رسانی به هاشمی وضعیت اقتصادی ایران را از طریق تحریم ها بغرنج تر می کند تا عملا موجبات منجی انگاری هاشمی و ضرورت اقبال مردم به ایشان در قامت منجی را فراهم آورند.

رابعا به اعتبار خطبه های نماز جمعه آیت الله خامنه ای و دفاع ایشان از منتخب مردم در خرداد ۸۸ و از باب دهان کجی به ایشان، هاشمی به راحتی می تواند خود را در نقطه اقبال جمیع مخالفان با نظام و رهبری قرار داده و سبد رای خود را از آرای متناقضی در حد فاصل سبزه ها و ضد انقلاب تا آرای سنتی اش، انباشته کند.

خامسا مجموع عوامل فوق می تواند بصورتی هم افزاینده هاشمی را ولو با استظهار به آرائی نامتجانس اما ماکزیممی پیروز قطعی انتخابات ۹۲ کند.

سادسا^۵ جز آنکه شورای نگهبان پیش دستی کرده و بموقع و با حربه «کبر سن» صلاحیت ایشان را مورد تائید قرار ندهد. (۷)

جناب آقای هاشمی!

اکنون خود قضاوت کنید که به اعتبار چنین بدیهیاتی آیا نمی بایست نگرانی وزارت اطلاعات ایران در ۹۲ بابت پنبه شدن بافته های نظام در سرکوب پرهزینه فتنه ۸۸ و نقش زیرپوستی معظم له و متحدین سیاسی تان در آن فتنه را فهم کرد و بلکه متوقع بود؟

جناب آقای هاشمی - اینها که عرض شد غالباً مربوط به بازه ۸۴ تا ۹۲ بود اما پیش از این و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی نیز پرونده عملی حضرتعالی آکنده از مواردی غیر قابل وثوق و پُر مناقشه است.

احتراما و جسارتا و در امتداد استمزاج از حضرتعالی ذیلا و به اجمال مواردی را خدمت تان معروض می دارد تا در صورت صلاحدید رفع ابهام فرموده تا حسب وعده تان اینجانب نیز در مقام استمالت و حلالیت خواهی از معظم له قرار گیرم.

- نخست آنکه حضرتعالی چه در دوران رهبری امام و چه جانشین امام همواره خود را پیرو ولایت فقیه معرفی کرده اید که به اعتبار شان ولایتی رهبر در اندیشه حکومتی شیعه و روحیه ولایت پذیری جان نثارانه تان، آماده متابعت از ایشان در جمیع حوزه ها بوده و هستید. این در حالی است که زمستان سال ۷۵ شخصا طی نشستی که با مرحوم عزت الله سبحانی داشتم ایشان نقل می کرد در ایامی که مجلس خبرگان در حال تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی بود و بعد از آنکه شهید حسن آیت، بحث ولایت فقیه را در کشور بولد کردند ایشان (مرحوم سبحانی) در مقام گلایه نزد شما آمده و حضرتعالی نیز وی را کناری کشیده و فرموده اید:

فعلا موجی است که به راه افتاده، اجازه دهید ببینیم که به کجا می رسد تا بعد تکلیف خودمان را پیدا کنیم!

جناب آقای هاشمی - این خاطره را پیش تر نیز در بهمن ماه سال ۹۰ بمناسبتی مطرح کرده بودم لیکن از آن تاریخ تاکنون حضرتعالی نه سلبا و نه ایجابا ادعای مزبور را نه تکذیب و نه تائید فرموده اید. (۸)

طبیعتا خواهید پذیرفت بی وقعی حضرتعالی نسبت به چنین ادعائی لااقل برای اینجانب که قرار است به مقام حلالیت خواهی از معظم له نائل آیم حائز کمال اهمیت است خصوصا آنکه عدم تکذیب آن نیز در دیگر مواردی که ذیلا بدان اشاره خواهم کرد، مداخلیت و موضوعیت می یابد.

– قائم مقامی آیت الله منتظری دومین و شاید مهم ترین نقطه ابهام در دوسیه سیاسی معظم له لااقل نزد اینجانب است که امیدوارم این کتابت فتح بابی برای رفع ابهام از مواضع و عملکرد کشدار جنابعالی در ماجرای انتخاب آیت الله منتظری در کسوت جانشینی مرحوم امام باشد.

ابهام مزبور در مضیق ترین شکل ممکن ناظر بر این گزاره است که حضرتعالی بر اساس کدام مصلحت یا منفعتی علی رغم مخالفت صریح حضرت امام با قائم مقامی مرحوم منتظری، سیاستی و با بی وقعی به نظر امام با مدیریت فضای جلسه ۲۵ تیر ماه ۶۴ مجلس خبرگان و در یک بی مبالاتی آشکار موجبات قائم مقامی آیت الله منتظری را فراهم کرده و بدین ترتیب از سوئی امام را در مقابل عمل انجام شده قرار دادید و همچنان که از این طریق با مصیبت هائی که بعدها از ناحیه بی صلاحیتی آیت الله منتظری پیش آمد هزینه های بسیار سنگینی را به نظام تحمیل کردید تا نهایتا امام مجبور شدند این معضل را شخصا و با تلخی و تندی جراحی کنند!

در این زمینه توضیحات آیت الله گیلانی مسموع است و پیش تر تفصیل آن را مقاله «باد کاشتید آقای هاشمی» آورده ام. (۹)

جناب آقای هاشمی – تا قبل از توضیحات حضرتعالی امر دائر بر آن است که اصرار شما بر نشان دادن آیت الله منتظری بر کرسی قائم مقامی یک دورانیشی با تکیه بر شناخت شخصی تان از سادگی و القا پذیری آیت الله منتظری و «نفوذ خود بر ایشان» بود که تبعا نوید دهنده آینده محتمل و شیرینی در فردای نبود «کاریزمای خمینی» به کسی بود که در جوار «رهبری اسمی منتظری» شیرازه امور همچنان در کف با کفایت اش باقی می ماند!

– رهبری آیت الله خامنه ای در فردای رحلت مرحوم امام و نقش مبهمی که حضرتعالی در پروسه انتخاب آیت الله خامنه ای در جلسه مجلس خبرگان عهده داری کردید از جمله موارد دیگری است که شایسته ایضاح است.

پرسش اساسی در این خصوص آن است که چرا حضرتعالی همواره در اظهارات خود از ماجرای انتخاب رهبری آیت الله خامنه ای داستان را آن گونه مطرح می کنید گانه این حضرتعالی بوده اید که در جلسه مزبور با اصرار و اهتمام تان و تصریح تان از ماجرای وثاقت امام به جانشینی آیت الله خامنه ای بعد از ماجرای عزل منتظری، موفق

شده اید خلعت رهبری را بر قامت آیت الله خامنه ای بپوشانید؟

این در حالی است که به اعتبار اظهارات روشن «آیت الله علی اصغر معصومی» نماینده خبرگان از استان خراسان مشخص شد حضرتعالی در آن جلسه مهم رغبتی به بیان «وثوق امام به آیت الله خامنه ای برای جانشینی بعد از خود» نداشته و تنها بعد از فشار و تَغَايُّر آیت الله معصومی به حضرتعالی بود که مجبور به طرح آن وثاقت منجر به رهبر شدن آیت الله خامنه ای در جلسه مزبور شده اید! (۱۰)

جناب آقای هاشمی - قطعاً می پذیرید تا زمانی که باب شُبّه در این خصوص را نبندید گریزی از این واقعیت نمی توان داشت که حضرتعالی بدین شیوه مایلید در افکار عمومی خود را رهبر ساز بعد از امام و آیت الله خامنه ای را مدیون به خود معرفی و القا نمائید!

- مخالفت حضرتعالی با تغییر قانون اساسی بمنظور محقق شدن امکان حضور سه باره تان در کرسی ریاست جمهوری نیز از جمله موارد قابل مناقشه است که شفافیت حضرتعالی را می طلبد.

مزید اطلاع تان معروض می دارد سه شنبه ششم آبان ماه ۷۳ طی مصاحبه اختصاصی اینجانب در دفتر معاونت پارلمانی حضرتعالی با جناب آقای عطاءالله مهاجرانی، ایشان در این مصاحبه ضمن امیرکبیر ثانی خواندن شما متقاضی تغییر قانون اساسی بمنظور امکان انتخاب مجدد جنابعالی در کسوت ریاست جمهوری شدند.

جناب آقای هاشمی - قطعاً بخاطر دارید طرح این موضوع در آن تاریخ تا چه اندازه خبرساز شد و تا چه اندازه به بحث های متنوع و گسترده ای از جانب موافقان و مخالفان آن طرح در فضای سیاسی و رسانه ای ایران دامن زد تا آنکه نهایتاً با سخنرانی رهبری و اعلام مخالفت ایشان، مباحث خاتمه یافت.

علی رغم این جنابعالی بارها مدعی شده اید که خودتان نیز از ابتدا با این پیشنهاد مخالف بوده و مخالفت خود را نیز صریحاً اعلام کرده اید!

این در حالی است که تا قبل از مخالفت صریح آیت الله خامنه ای، حضرتعالی در این خصوص نیز سلباً یا ایجاباً کمترین اظهار نظری نداشتید و تنها بعد از گذشت بالغ بر دو ماه و متعاقب مخالفت رهبری با چنین پیشنهادی بود که به صرافت نالازم و نامناسب بودن این پیشنهاد افتادید! (۱۱)

بدین لحاظ تا شفاف نشدن موضع واقعی حضرتعالی در آن ماجرا، این مجوز به تحلیل گران داده می شود تا تعلل و سکوت تان را دال بر بندبازی تان جهت مظنه افکار عمومی و ایضا افکار عمومی سازی و عملیاتی کردن ماجرا از طریق رویکرد «راه بنداز و جا بنداز» تلقی و قلمداد کنند!

– در ماجرای شهرآشوبی های ۸۸ نیز عملکرد حضرتعالی بشدت قابل مناقشه است که ذیلا و به اجمال نکاتی از آن رفتارهای پرمناقشه تان را با امید به پاسخگویی تان، کتابت می کنم.

نخست آنکه چرا علی رغم مشاوره تان با رهبری در ۸۴ بمنظور نامزد ریاست جمهور شدن و رغم مخالفت رهبری با تصمیم مزبور باز هم بدون اعتنا به نظر رهبری در ۸۴ نامزد شدید و نهایتا شکست هم خوردید و طرفه آنکه در ۹۲ نیز به اعتراف خودتان بارها کوشیدید قبل از ثبت نام در انتخابات از رهبری نیز استمراج فرمائید لیکن با وجود مشخص شدن عدم اقبال قابل شهود رهبری به نامزد شدن تان «از طریق ندادن وقت ملاقات به شما» نهایتا در آخرین روز و آخرین ساعت اقدام به ثبت نام در انتخابات کردید؟

اگر حسب ادعایتان متابعت از نظرات ولایی آیت الله خامنه ای را بر خود فرض می دانید چگونه است که در عمل خلاف آن رفتار می کنید؟

گذشته از آنکه وقتی رهبری در استمراج ۸۴ جنابعالی را از نامزد شدن احتراز داده اند و علی رغم آن دیده اند در انتخابات ورود کرده اید! چه دلیلی دارد تا در ۹۲ اسیر بازی سیاسی و مجدد جنابعالی شده و رغم آنکه می دانند حضرتعالی اساسا برای ورودتان به انتخابات واقعی به نظر ایشان نگذاشته و کار خود را می کنید! در آن صورت چرا باید در زمین شما بازی کنند و در تأثر تکراری حضرتعالی عهده دار نقشی تحمیلی شوند!؟

ماجرای نامه شیخ مهدی کروی به حضرتعالی در میانه آشوب های ۸۸ و طرح ادعای تجاوز جنسی به معترضین بازداشتی نیز از جمله موارد مبهم و لازم التوضیح معظم له است.

چرا حضرتعالی نسبت به آن ادعای تاسف آور سکوت اختیار کردید و عملا نامه شیخ را بدون پاسخ گذاشتید تا نهایتا جناب کروی با تصور بی نتیجه بودن انتظار و اقدام از جانب حضرتعالی دست به انتشار علنی آن نامه بزنند و بالتبع مسبب یک موج خبری منفی و کذب علیه کلیت نظام در رسانه های گروهی داخل و خارج از کشور شدند و جنابعالی

نیز ضمن مدیریت پنهان بحران کماکان در خلوت و سکوتی معنادار مشغول صید ماهی مراد خود از میانه آن کارزار منحوس و خون چکان ماندید؟! (۱۲)

شعار نامتعارف «مجتبی بمیری - رهبری را نبینی» نیز از جمله موارد قابل مناقشه پیرامون عملکرد فرزند حضرتعالی (مهدی) است که بشکل معناداری در میانه فتنه ۸۸ از جانب آشوبیان مطرح شد.

شعاری که تا قبل از شفاف سازی حضرتعالی این امکان را به ناظران و تحلیل گان و ناظران تحولات سیاسی ایران می دهد تا آن را به رقابت توام با عداوتی قدیمی بین «مهدی هاشمی» شما با «مجتبی خامنه ای» رهبری ارجاع دهند.

رقابت توام با عداوتی که ظاهراً اسباب تکدر و کینه مهدی از مجتبی را فراهم کرده بود. کینه ای که ظاهراً از مفتوح شدن پرونده ای علیه «مهدی» در سال ۷۲ و در ماجرای پروژه نفتی پارس جنوبی ریشه می گرفت که در خلال بازداشت و بازجوئی از «هوشنگ بوذری» مبتکر پروژه نفتی پارس جنوبی بخشی از وزارت اطلاعات با مدیریت «حسین طائب» و با نظارت مستقیم «مجتبی خامنه ای» اقدام به ورود به این پرونده و تشکیل پرونده ای بابت تخلفات مالی و اخلاقی و ارتباط با بیگانه برای شخص «مهدی هاشمی» کردند.

پرونده ای که علی الظاهر تا آن درجه استعداد داشت تا بستر خصومت و رقابت میان آقازاده جنابعالی با مجتبی خامنه ای را تا جایی فراهم کند که در ناآرامی های ۸۸ یک طرف به راحتی بتواند با اتکای بر «عقبه میدانی اش در میان معترضین کف خیابان» شعار «مجتبی بمیری - رهبری را نبینی» را اپیدمیک کند تا از آن طریق پیروزی احمدی نژاد در انتخابات را کودتای آیت الله خامنه ای (!) بمنظور وراثتی کردن رهبری در ایران و جانشینی فرزند شان «مجتبی» برای جلوس بر کرسی رهبری سوم معنا و القا نماید.

جنبش سبز هم که به غایت استعداد بالائی در بازی خوردن و نفهمیدن تحرکات زیر پوستی بازیگران عرصه سیاست داشت به راحتی در این زمین بازی کرد و بازی خورد و «یک نفر نیز در سایه می خندید» (۱۳)

جناب آقای هاشمی!

استمزاج از حضرتعالی حدیثی است مفصل و به موارد فوق منحصر نمی شود. بخش عمده ای از موارد قابل مناقشه در عملکرد حضرتعالی بازگشت به نوع مدیریت تان در جنگ و شیوه ناصواب پایان دادن تان به جنگ از طریق مغبون کردن امام و ایضا ماجرای مک فارلین و نقش پنهان حضرتعالی در آن ماجرا دارد که بدلیل اطاله کلام از تبیین آن احتراز کرده و پیش تر و بتفصیل در مورد آن نقاط مبهم در عملکرد حضرتعالی در مناسبت ها و سامانه هائی دیگر نوشته ام (۱۴) اما از آنجا که تا همین مقدار را نیز اتلاف وقت دانسته و از بی وقعی و بی اعتنائی مسبوق به سابقه حضرتعالی در پاسخگوئی به چنین پرسش هائی اطمینان دارم! صرفا از باب اسقاط تکلیف و ثبت این موارد در گوشه ای از تاریخ بمنظور ممانعت از آب بستن به تاریخ توسط سربازان و ملتزمین به رکاب تان انجام وظیفه کردم.

طبعاً و بر فرض محال در صورت شفاف گوئی و پاسخگوئی تان این سیاهه بلند بالا را «حلالیت خواهی» تلقی فرمائید و در غیر این صورت آن را کیفرخواستی علیه خود اطلاق نمائید!

-
- ۱- نگاه کنید به مقاله «[آقای هاشمی کاش می ماندید](#)»
 - ۲- توضیحات بیشتر را در دو مقاله «[دزد سوم](#)» و «[صرافتی با تاخیر](#)» بتفصیل آورده ام.
 - ۳- [پاسخ حسین کروی به محمدرضا باهنر](#)
 - ۴- نگاه کنید به مقال «[ارگانایزرها](#)»
 - ۵- نگاه کنید به مقاله «[آداب عتبه بوسی](#)» و «[جشن سپاس](#)»
 - ۶- نگاه کنید به مقالات «[مانعان تقدیر](#)» و «[خودکشی نهنگ](#)»
 - ۷- نگاه کنید به مقاله «[گلولة های کاغذی](#)» و «[خیز بلند هاشمی](#)»
 - ۸- [هاشمی و تاریخ](#)
 - ۹- [باد کاشتید آقای هاشمی](#)
 - همچنین نگاه کنید به مقاله «[لیخند خدا](#)»
 - ۱۰- توضیحات تفصیلی را در مقاله «[باد کاشتید آقای هاشمی](#)» ملاحظه فرمائید.
 - ۱۱- توضیحات مکفی را در مقاله «[هاشمی و تاریخ](#)» ببینید.
 - ۱۲- توضیحات بیشتر را در مقاله «[ماجرای هاشمی](#)» ببینید.

۱۳- توضیحات بیشتر را در مقاله «[دزد سوم](#)» و «[ادرار در کوثر](#)» ببینید.

۱۴- نگاه کنید به مقالات:

[موزعین آفتابه](#)

[پایان هاشمی](#)

[هاشمی دچار سندروم پدربزرگ شده](#)

[یاد کاشتید آقای هاشمی](#)

[شوکران دوم](#)

[راز برملا](#)